**Guardane Las Vacas(قسمت دوم): نه محدبی که حیوانم از وجود بر تو شاخ شود / نه مقعر، چنانکه از تو بگریزم / تنها راستی، استوار و رستاخیزنده که هر چه جز این را چرند گفته ام بنده / لزج از انزجار است زمانه ی جاری / عثمان خافی هم گیتار فندر خرید / و آن طرف رودخانه همه سودای تصاحب فسیل دارند / خسته ام و بی رمق، ای لاله ی صحرایی، نشکفته چرا // از همه جهان راحت ترم همین را بگویم که من سیم باندم / من زیر پا فتاده ام بی آن که جان دم // من هیچ نیستم جز وسیله ای که سر از سر دروازه خلق به آن سر باند ماندم، که من سیم باندم / تنها نماندم انگار هیچگاه که اگر لفت دادم رایت بود هماره در کنار من آن دم که در کنارم بودی / عشق می راندم، جان میسایاندم، جان میدادم، همه خانمان میدادم // همه خانمان میداندمی که با تو بال پراندم / همه خانمان میداندمی پری، هوای فضای میان ماندن // همه خانمان میدمی که با تو فشاندم / ای عشق چه سانه ماندم، همه خانماندم، چگونه زبان دم، پیچ و اقبا وای، که من سیم بیچاره باندم.**